

سعدی شاعر بزرگ فارسی می گوید. من برای نداشتن کفش گریه می‌کردم تا وقتی که به کسی برخوردی که پا نداشت.



مرقس- 7 (37_31)

سپس عیسی از صور به صیدون رفت و از راه دکاپولیس به طرف دریاچه ی جلیل بازگشت. در آنجا مردی را پیش او آوردند که کر بود و در ضمن لکنت زبان هم داشت. آنان التماس کردند تا عیسی دستهایش را بر سر او بگذارد و او را شفا دهد. عیسی او را از میان جمعیت به گوشه‌ای برد و انگشتانش را در گوش او گذاشت و آب دهان انداخت و به زبان مرد مالید. سپس بسوی آسمان نگاه کرد و آهی کشید و گفت باز شو! بلافاصله آن مرد شفا یافت و توانست بخوبی بشنود و صحبت کند. عیسی به مردم فرمود که به کسی چیزی نگویند. اما هر چقدر بیشتر ایشان را قدغن می‌کرد بیشتر خبر را پخش می‌کردند. چون معجزه در آن‌ها تأثیر زیادی گذاشته بود. ایشان به یکدیگر می‌گفتند کارهای این مرد چه عالی است. حتی کر و لال را نیز شفا می‌بخشد.

چیزهای زیادی هستند که ما آرزوی داشتن آن‌ها را می‌کنیم مثل یک تعطیلات در کنار ساحل شنی یک ماشین آنچنانی ایفون جدید... بعضی موقعه‌ها آرزوهای ما قلبهای ما را به درد می‌آورد! در حالی که 852 میلیون انسان بر روی زمین حتی نمی‌توانند آرزوهای ما را تصور کنند زیرا آن‌ها برای به دست آوردن یک لقمه نان می‌جنگند. در حالی که ما غذاهای خود را در اینجا دور می‌ریزیم خیلی از بچه‌ها هستند که به دلیل کمبود غذای روزانه می‌میرند. تقریباً 100 میلیون بچه در دنیا هرگز مدرسه نمی‌روند. شاید این چیزها در آلمان وجود ندارد یا شاید نمایان نیستند! با یک نگاه به همسایه‌های خود در پشت درهای بسته با یک دنیا ی دیگر مواجه خواهیم شد که انتظار آن را نداشتیم. جدای خانوادگی... بچه‌های که پشت گوش انداخته شدند... زجر و عذابهای بی اندازه... آیا انسانهای پیری که روبه روی کلیسا بر روی صندلی‌ها می‌نشینند را نمی‌بینید؟ آیا انسانهای که به دلیل اینکه آلمانی خوب حرف نمی‌زنند را تحقیر می‌کنند را نمی‌بینید؟ آیا نمی‌بینید بچه‌های که شاید اینجا در بین ما گرسنگی می‌کشند؟ سعدی شاعر فارسی گفت من برای نداشتن کفش گریه می‌کردم تا وقتی که به کسی برخوردی که پا نداشت. بله پس اگر ما مشکهای بزرگ انسانهای دیگر را ببینیم آرزوهای کوچک خوردن را فراموش خواهیم کرد. ولی انسان‌ها در جواب این را می‌گویند مهم نیست به من چی هر کسی که هر طوری هست بزار باشد. و این نشان می‌دهد که ما انسان‌ها کامل نیستیم و خیلی مریض هستیم. حالا مهم نیست که ما انسان‌ها از کدام کشور باشیم و یا با چه زبانی حرف می‌زنیم. همه در آخر فقط یک مریض فقیر و شخصی نیازمند هستیم. و به همین دلیل‌ها ی موجود سرور ما عیسی مسیح آمد. کار او این بود که این خصلت ما را پاک و مقدس کند. و کار دیگر او این بود که ما را دوباره سالم کند و به همین دلیل او به طرف کسانی بیشتر می‌رفت که بیشتر مریض بودند. در موعظه

ای امروز ما عیسی به یک کر و لال نظر می‌اندازد. این چنین اشخاص از کلام زنده‌ای خداوند که مسیح با خود آورده بود بی نصیب بودند. آنها نمی‌توانستند بفهمند و ببینند که مسیح چه کسی بود و او کیست. آنها حتی از دنیای اطراف خود بی نصیب و دور انداخته شده بودند. آنها کور بودند همانند ما که اگر بدون خداوند زندگی کنیم! به همین خاطر مسیح با کمال میل می‌خواست که گوش آن‌ها را باز شنوا کند! خیلی قابل توجه است که مسیح چطور با این کر و لال رفتار می‌کند. مسیح 3 کار معجزه آسای بزرگ انجام می‌دهد کارهای که حتی خود این کر و لال متوجه آن شد. اول او انگشتانش را در گوش او گذاشت بعد با آب دهان زبان آن مرد را مالید و سومی این بود که او بسوی آسمان نگاه کرد. این کر و لالی که شخصاً از طرف مسیح لمس شد از درون خود آرزوی دیدن و شنیدن او را می‌کرد. و در حالی که مسیح به آسمان نگاه کرد و گفت باز شو چشمایش شفا یافت و دوباره بینا شد. او باید فهمیده باشد که کمک از کجا می‌آید. مزامیر 121 می‌فرماید. کمک من از سرورم می‌آید سروری که آسمانها و زمین را آفرید. بعد اولین کلامی که عیسی بعد از به دست آوردن شنوایی این مرد گفت. حفاتا! این کلمه ارمنی که او به زبان آورد به معنی باز شدن است! و این کلمه را وقتی به حالتی اه مانند به زبان آورد در همان لحظه مرد فهمید و شروع کرد به صحبت کردن. چه معجزه ای بزرگی ما اینجا می‌بینیم او گفت حفاتا! باز شو! و به آسمان نگاه کرد. کاری که مسیح اینجا انجام داد یک اتفاق نبود. مسیح شخصی بزرگ است که به مانند پلی بین ما انسان‌ها و خداوند قرار گرفت. او تمام درهای بسته را باز می‌کند. وقتی که او به آسمان می‌نگرد و این کلمه را به زبان می‌آورد حفاتا! به این معنی است که او در آسمان را باز کرد. فاصله و جدای بین انسان‌ها و خداوند از طریق او برداشته شد! به همان شکلی که ابتدا انسان‌ها و خداوند یکی و با هم بودند دوباره در کنار هم و با هم قرار می‌گیرند. در جای که مسیح وجود دارد این اتفاقها هم پیش می‌آید. حفاتا! باز شو! این کلمات باید در جای گفته شود که بچه‌ها گرسنه هستند. باز شو! باید این کلمه جای گفته شود که زنهای پیر و مریض بر روی صندلی نشسته و کسی به آن‌ها توجه نمی‌کند. حفاتا! باز شو! باید این کلمات جای گفته شود که انسان‌های بخاطر خوب صحبت نکردن آلمانی مسخره می‌شوند... حفاتا! باز شو! تو به ما تعلق داری زیرا تو هم به خداوند تعلق داری! اگر ما بتوانیم این کلمات مقدس را جای که خیلی زجر و عذاب است به زبان بیاوریم و اگر در آسمان به روی ما باز شود و تمام جنگها پایان یابد و جهان زیبا می‌شود! ولی متأسفانه ما خیلی ضعیف و ناتوان هستیم. از طرفی دیگر ما مسیح نیستیم. اگر ما کلمه ی حفاتا را به زبان بیاوریم انسانهای اطراف ما با صدای بلند به ما خواهند خندید. کرها کلمه های ما را نخواهند شنید و ما هرگز نخواهیم توانست این همه زجر و عذاب را پشت سر بگذاریم یا نابود کنیم. تنها کسی که می‌تواند بر تمام عذاب و رنج‌های جهان پایان ببخشد خود عیسی و کلیسای اوست. در جای که با تمام توان بحث بحث نابودی رنج‌ها و مریضی‌ها و از بین بردن فقر است خیلی‌ها مهمترین چیزها را فراموش می‌کنند. مهمترین این بود که مسیح مقدس بر گناه و مرگ و شیطان بر روی صلیب شکست داد. و حتی او بر مرگ خود هم غلبه کرد. مسیح هم حتی سری نیامد و تمام مریضی‌ها و کر و لال‌ها و کوران را شفا دهد. زیرا حتی کسانی که شفا داد برای این زمان بود. و جالبتر این است حتی کسانی که از او شفا گرفتند بعداً مردند. چون در غیر این صورت باید امروز هم بین ما زنده بودند. گذشته از این سالم شدن و شفا یافتن مریض‌ها می‌خواهد ما را به جای خوبتر و بهتر سوق دهد به همین خاطر بعد از شفا دادن آن کر و لال او به مردم می‌گوید از این ماجرا با کسی حرف نزنید. چون اگر این اتفاقات می‌افتاد و او را می‌شناختن شاید هدف و برنامه‌ای او به هم می‌خورد. کر بودن مریضی و فقیران کسانی که تنها هستند گرسنگان همه و همه یک سمبولی هستند از یک مریضی خیلی بزرگتر که انسان‌ها را در بر گرفته است و این مریضی بزرگتر همانی است که ما انسان‌ها را از خداوند جدا کرده است. هر یک از ما از کارهای خدا بی‌خبر به مانند یک کر و لال هستیم. ولی ما همش فکر و ذکر خود را معطوف به داستان فقر کرده ایم! به همین دلیل وقتی مسیح به آسمان می‌نگرد و این کلمه حفاتا را به زبان می‌آورد او به چیزی عمیق‌تر و مهم‌تر نظر می‌اندازد. بله مسیح به این خاطر آمد که این کلمه را برای هر یک از ما به زبان بیاورد. او میخواهد که این جدای قدیمی را پایان دهد و یک راه باز و آزاد را بسوی خداوند برای ما هموار کند! او می‌خواهد که کلمات و دعا‌های ما که توان هیچ کاری را ندارد را از درون آزاد کند و روح فقیر ما را با پدر ما که در آسمان را سرشار از محبت کند! به همین خاطر مسیح آمد و او در کنار ما خواهد بود تا ما را از مردگان زنده کند. زمانی که خداوند ما کلمه‌ای حفاتا را سر مسیح به زبان

آورد به این معنی است که او به مردگان غلبه کرد و او دیگر بر گناهان ما و شیطان برتری دارد. و زمانی که ما به نام پدر پسر و روح القدس قسل دیدیم پرده و جدای بین ما و خداوند از بین رفت و در آسمان به روی ما باز شد. موقعه ای که در حال اعتراف به گناه به ما گفته می شود که گناهان شما بخشیده شد به این معنی است که جدای بین ما و خداوند از میان برداشته شده و در آسمان به روی ما باز است.

حالا اگر من یک آرزوی درونی داشته باشم به کلمه ای مسیح حفاتا باید فکر کنم! موقعه ای که پیره زنی مریض بر روی صندلی پارک لایبزیک ببینم به کلمه ای حفاتا فکر می کنم! او به تمام انسانهای نیازمند دیگر که بخوادم کمک کنم به کلمه ای حفاتا فکر خواهم کرد! از آن روز تا حالا مسیح دوباره هنوز باز نگشته است. و هر روز منتظر روزی هستیم که به اه مرگ غلبه کنیم. بعضی موقعه ها حسرت مریضی ها که داریم می کشیم ولی در این هیچ تردیدی ندارم که خداوند در اینجا و آنجا و در زمان خود و خواست خود در آسمان را به سوی ما باز خواهد کرد حفاتا! باز شو!

امین